

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در فرمایش امام خمینی (رضوان الله علیه) بود که فرمودند بررسی کنیم ببینیم از روایاتی که در باب تلف و اتلاف وارد شده آیا استفاده می شود که در هنگام تلف، عین بر عهده می آید یا استفاده می شود که مثل یا قیمت بر عهده می آید؟ در روایات تلف فرمودند اکثر روایات ظهور دارد که آنچه بر عهده می آید عین مال است، مخصوصاً حدیث معروف «علي اليد ما أخذت حتي تؤديه» ظهور روشنی دارد که آن «ما أخذت» بر عهده می آید. در روایات تلف فقط فرمودند دو روایت است یکی صحیحه ابی ولاد است و دیگری روایتی از زید بن علی است که در جلسه گذشته اشاره کردیم.

نکاتی پیرامون صحیحه ابی ولاد و روایت زید بن علی

در کلمات مرحوم امام خمینی نکاتی پیرامون صحیحه ابی ولاد و روایت زید بن علی هست که بیان می کنیم و بعد وارد بحث اتلاف شویم. در صحیحه ابی ولاد مرحوم امام می فرمایند ممکن است کسی توهّم کند که کلمه «يلزمني» ظهور دارد که خود عین بر عهده می آید، سائل می گوید اگر این بغل تلف شد «أليس يلزمني» یعنی ظهور در این دارد که خود این عین بر عهده بیاید. امام خمینی در رفع این توهّم می فرماید: سؤال سائل برای این است که چه چیز بر عهده می آید و امام معصوم در جواب می فرماید «قيمة بغل يوم خالفته». متوهّم می گوید «أليس يلزمني» سوال از اصل اشتغال عهده دارد، آیا عهده می من مشغول است یا نه؟ امام هم در جواب می فرماید «قيمة بغل» بر عهده می آید، این دو را که کنار هم بگذاری (سؤال و جواب)، نتیجه این می شود بر هنگام تلف آنچه که بر عهده می آید قیمت است اما عین بر عهده نمی آید. مرحوم امام در جواب می فرماید «يلزمني» ظهور در وجوب الاداء دارد، یعنی آیا بر من چیزی واجب است اداء کنم یا نه و امام معصوم (علیه السلام) پاسخ دادند «قيمة بغل» که ظهور در این دارد آنچه ادایش بر تو واجب است عبارت از قیمت است و زمان وجوب هم زمانی است که تو غصب و مخالفت کردی. اما نسبت به کیفیت ضمان و آنچه که بر عهده می آید تعرّضی در روایت نیست. آنچه را که امام معصوم (علیه السلام) می خواهند بیان کنند همین است که سائل سؤال می کند از اینکه پرداخت کردن چیزی بر من واجب است یا نه؟ اداء واجب است یا نه؟ امام هم می فرمایند بله، در مقام اداء باید قیمت را بدهی، اما اینکه بر عهده عین آمده یا بر عهده قیمت آمده؟ متعرّض نشدند. در آخر مرحوم امام می فرمایند لا اقل این است که صحیحه ابی ولاد ظهوری در مطلبی که مخالف با علی الید باشد ندارد. علی الید ظهور در این دارد که عین بر عهده می آید، صحیحه ابی ولاد يك ظهوری مخالف با این ظهور که بگوید از اول قیمت بر عهده می آید ندارد.

توضیح: سائل بغل را اجاره کرده بوده و در وقت اضافه ای که از اجاره گذشته این بغل تلف شده است و از آن جا که احتمال می داده همان طور که در زمان اجاره اگر بغل از بین برود چیزی بر عهده اش نیست، در چنین موردی هم که از اول اجاره کرده بوده ولو از وقت اجاره گذشته تلف شود شاید چیزی بر عهده اش نباشد. سائل در ذهنش چنین مطلبی است و الا خود سائل می داند که اگر کسی برود مال و بغل دیگری را غصب کند و از بین برود، ضامن است و تردیدی در آن نیست. اما چون در اینجا

از اول اجاره کرده بوده و کرایه کرده بوده، به ذهنش آمده که چیزی هم بر عهده‌ی این نباشد. پس مرحوم امام که امام عمدتاً روی این تکیه می‌کنند که صحیح‌ه‌ی ابی‌ولاد تعرضی نسبت به اینکه قیمت بر عهده می‌آید یا عین ندارد. مرحوم امام می‌فرمایند یلزمی ظهور در این دارد که شخص می‌گوید بر من اداء واجب است یا نه؟ اما سؤال نمی‌کند که چه چیز بر عهده و بر ذمه‌ی من آمده است، اما متوهم می‌گوید یلزمی در صحیح‌ه‌ی ابی‌ولاد سؤال از این است که آیا این بغل «لازم علی» و بر عهده‌ی من آمده یا نه؟ آن وقت امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید «قیمت بغل» که در نتیجه قیمت بر عهده بیاید. مرحوم امام می‌فرماید «یلزمی» سؤال از این نیست که چه چیز بر عهده آمده؟ یلزمی سؤال از این است که چه چیز باید بدهم و اداء کنم، سؤال از وجوب اداء و عدم وجوب الاداست، آیا من چیزی را باید اداء کنم یا نه؟

امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید بله، قیمت را باید اداء کنی، آن روزی که تو مخالفت کردی، قبل از مخالفت اگر تلف می‌شد بر عهده‌ی تو چیزی نبود. ما یک بحثی در پایان روایات با امام خمینی (رضوان الله علیه) داریم که می‌گوئیم شما قبلاً فرمودید در روایات ضمان تعرضی نسبت به اینکه در مثلی مثل و در قیمی قیمت، نشده است و چطور آنجا این مطلب را قبول کردید، اما این مطلب دقیق‌تر در اینجا را می‌فرمایید روایت متعرض شده است؟! در آخر خواهیم گفت، اساساً هیچ یک از روایات دو طرف - نه در تلف و نه در اتلاف - دلالت و ظهوری بر اینکه چه چیز بر عهده‌ی ضامن می‌آید ندارد، تمام روایاتش در مقام بیان این است که در مقام اداء چه باید کرد؟ اما اینکه چه چیز بر عهده آمده (عین آمده یا قیمت) از آنها پرداخت نمی‌شود. نتیجه این می‌شود که «یلزمی» را نباید بگوئیم سؤال از این است که عهده به چه چیز مشغول می‌شود، بگوئیم امام در جواب فرمودند قیمت، اگر این را بگوئیم مدعا ثابت می‌شود، بگوئیم «الیس کان یلزمی» بگوئیم سؤال از این است که عهده به چه چیز مشغول است، امام می‌فرمایند به قیمت، اما در اینکه چه چیز ذمه را مشغول کرده تعرضی نیست. لذا ولو در جلسات قبل یک مناقشاتی بود و بر حسب ظاهر آن مناقشات وارد بود، اما با این بیان که عرض کردیم این مناقشه بر فرمایش امام وارد نیست. منتهی عرض کردم اینجا باید گفت که همه‌ی روایات همینطور است نه فقط صحیح‌ه‌ی ابی‌ولاد. در روایت زید بن علی که عبارت «ضمنه الثمن» داشت، (أناه رجلٌ تكاري دابةً فهلكت وأقر أنه جاز بها الوقت فضمنه الثمن و لم يجعل عليه كراءً) در جلسه‌ی گذشته چند اشکال از کلام مرحوم امام نسبت به این روایت عرض کردیم: اولاً روایتی ضعیف السند است ثانیاً مطابق با تقیه است و یک نکته‌ی دیگر هم دارد اینکه امیر المؤمنین در مورد این دابه‌ای که در دست این شخصی که دابه را کرایه کرده بوده تلف شده می‌فرمایند: «ضمنه الثمن» و از اول او را ضامن ثمن قرار دادند می‌فرمایند این در مقام قضا بوده و در مقام بیان حکم نیست.

امام معصوم (علیه السلام) اگر در مقام بیان حکم بود ما می‌فهمیم به نحو کلی، کسی که مال دیگری در دستش تلف شود از اول آنچه بر عهده‌اش می‌آید ثمن، اما این در مقام قضا بوده، می‌فرمایند «لأن تضمین امیر المؤمنین (علیه السلام) لیس بمعنی جعل الضمان تشريعاً بل تضمينه في مقام القضاء و تضمین الثمن في قیمی لا یخالف قول العهده مشغولة بالعین» اگر در مقام قضاوت امیر المؤمنین فرمود یک قیمی باید ثمنش را بپردازي، این منافات با این ندارد که اصل آن عین بر عهده‌اش آمده باشد، که قبلاً هم مکرر عرض کردیم اگر اصل عین بر عهده بیاید، آن زمانی که می‌خواهد قیمت را بدهد باید قیمت یوم اداء را بدهد، اما اگر گفتیم اصل عین بر عهده نمی‌آید باید قیمت یوم التلف را بدهد (طبق مبنای مشهور). اشکال: از کجای روایت مسئله‌ی قضا استفاده شد، در روایت دارد «أناه رجلٌ تكاري دابةً فهلكت وأقر أنه جاز بها الوقت» أناه رجلٌ یعنی آیا برای منازعه دو نفر آمدند؟ این مردی که کرایه کرده بود با صاحب دابه با هم خدمت امیر المؤمنین آمدند؟ این در روایت ندارد. یعنی فقط تنها تعلیق‌ه‌ای که اینجا است این است که قرینه‌ای بر اینکه این روایت مقام قضاست نداریم. تا اینجا بحث تلف تمام می‌شود. عرض کردیم در بحث تلف - کما اینکه در اتلاف هم این را می‌گوئیم - ما نمی‌توانیم بگوئیم این روایات در مقام بیان این جهت است، حدیث علی الید که می‌گوید «علی الید ما أخذت» این ما أخذت درست است یک ظهوری دارد بر این که نفس ما أخذت، اما دلیلی نداریم که این نفس ما أخذت در مقابل قیمت یا مثل باشد؟

در روایاتی آمده بود «هو ضامن له» که مرحوم امام خواستند از آن استفاده کنند که ظهور بر این دارد که خود عین بر عهده می‌آید، «للمثل و للقيمة» اگر شما به نحو عرفی بخواهید بگوئید، می‌گوئیم خودش آمد. اما اینکه خودش آمد و قیمت نیامد یا مثل

نیامد عرفیت ندارد و عرض کردم نکته‌ی مهم این است که چطور مرحوم امام قبلاً فرمود ادله‌ی ضمان فقط متعرض اصل ضمان است اما متعرض اینکه مضمون به چیست؟ نمی‌باشد، پس چطور در اینجا می‌پذیرند که ادله‌ی ضمان در باب تلف متعرض اصل این است که عین بر عهده آمده و قیمت یا مثل نیامده است؟! ما می‌گوئیم ادله‌ی ضمان در تمام فقه، فقط اصل ضمان را دلالت می‌کند، علی‌البداهه ما أخذت فقط دلالت دارد که اگر تلف شد ضامن است، اما چه چیز بر عهده آمده؟ در مقام بیان این جهت نیست. خودتان هم در روایات تلف دقت کنید، عرفاً نمی‌شود از این روایات این مطلب را درآورد، در روایت زید بن علی که عبارت «ضمنه الثمن» آمده هم همینطور است، نمی‌خواهد بگوید ثمن هست، عین نیست.

بررسی دلالت روایات اتلاف

قبل از اینکه مرحوم امام وارد اتلاف بشوند يك مقدمه‌ای را ذکر کردند که خود آن مقدمه جایی تأمل دارد. در اتلاف می‌فرمایند اولاً به شما بگوئیم ما دلیلی نداریم که هر چه در باب تلف است باید در باب اتلاف هم باشد، اگر گفتیم روایات باب تلف ظهور در این دارد که عین بر عهده می‌آید و بعد اثبات کردیم روایات باب اتلاف ظهور دارد که قیمت بر عهده می‌آید ما ملتزم به آن می‌شویم، می‌فرمایند دلیلی نداریم که در باب ضمانات باید ضمان در باب تلف با ضمان در باب اتلاف کیفیت الواحدة باشد، ممکن است در باب تلف روایات بگوید عین بر عهده می‌آید و در باب اتلاف، مثل یا قیمت می‌آید، ممکن هم هست که یکی باشند و فرقی نکنند. اما اگر ادله در روایات اتلاف آمد گفت مثل یا قیمت، ما به آن ملتزم هستیم. سؤالی به ذهن می‌آید که آیا این مطلب مرحوم امام، عرفیت دارد و عقلاً واقعاً بین باب تلف و اتلاف فرق می‌گذارند به این صورت که می‌گویند اگر مال خود به خود تلف شد عین بر عهده می‌آید و اگر که خود به خود تلف نشد و شما اتلاف کردید مثل یا قیمت بر عهده می‌آید؟ این مطلب صد در صد خلاف ارتکاز عقلاً و عرف است. ارتکاز عقلاً این است که در تمام مراتب ضمان چه باب تلف و چه باب اتلاف علی‌السویه است، مگر اینکه مرحوم امام بخواهند نسبت به ارتکاز عقلاً بی‌اعتنا باشند و فقط روایات را ملاک بدانند. ممکن است روایات در باب تلف با عرف و عقلاً باشد، اما در باب اتلاف مخالفت کرده باشد. اگر این مقصود شریف‌شان باشد که بعید هم نیست همین باشد، بخواهند بفرمایند ولو در میان عرف و عقلاً و ارتکازشان بین باب التلف و الاتلاف فرق نیست اما فقیه باید تابع ادله باشد. اگر روایاتی گفت در باب تلف عین بر عهده است، در باب اتلاف مثل یا قیمت بر عهده است به این معنا است که شارع با عقلاً مخالفت کرده و ما باید اخذ به این روایات کنیم. و اما روایات اتلاف چیست؟ مرحوم امام ابتدا چند روایت را ذکر می‌کنند که این روایات درباره ضمان کسی است که دابه‌ای دارد و این دابه با دست یا پایش چیزی را از بین ببرد.

روایت اول[1]: صحیح «علاء بن فضیل عن ابي عبدالله (علیه السلام) أنه سئل عن رجل يسير علي طريق من طرق المسلمين علي دابته» روی دابه‌اش سوار است و در حال حرکت است «فتصیب برجله» یعنی دابه با پایش يك چیزی را از بین می‌برد «قال ليس عليه ما أصابت برجلها و عليه ما أصابت بيده» اگر با پایش چیزی را از بین برد بر این راکب چیزی نیست، اگر با دستش از بین برد این راکب ضامن است، «و إذا وقف فعليه ما أصابت بيدها و رجله» اگر این دابه ایستاد و آنچه را که با دست یا پایش از بین می‌برد صاحب دابه ضامن است «و إن كان يسوقه» اگر سوارش نیست، از جلو افسار این را گرفته و می‌کشد، «فعليه ما أصابت بيدها و رجله» هر چه را که با دست یا پایش از بین برد ضامن است.

روایت دوم[2]: موثق «ي سكوني است که می‌گوید «ما أصاب الرجل فعلي السائق و ما أصاب اليد فعلي القاعد و الراكب» در جلد 29 وسائل الشیعه کتاب الدیات ابواب موجبات الضمان، باب 13، حدیث 2، 4، 5، 7، 9 و 10. این روایاتی است که در آنجا وارد شده است مرحوم امام می‌فرماید ظاهر این روایات این است که «الضمان متعلق بنفس المتلف و تقع هي في عهدة الضامن» خود آن متلف بر عهده‌ی ضامن است، چون می‌گوید «عليه ما أصابت» یعنی همان چیزی که تلف شده و ظاهر این روایات «عهدة نفس ما أصابة الدابة» خود آنچه که از بین رفته، دابه اگر يك ظرفی را شکسته، خود آن عین بر عهده می‌آید. در اینجا يك اشکال و جوابی در کلمات امام است که اگر کسی بگوید این روایات شامل آنجایی که دابه با پایش بزند يك انسانی را

نابود کند هم می‌شود و در انسان، خود این انسان بر عهده نمی‌آید بلکه از ابتدا باید دیه‌اش داده شود، در جواب گفته می‌شود ما باشیم و کبرایی که در این روایات آمده، کبرا می‌گوید خود آن شیئی بر عهده می‌آید، حالا در مورد انسان دلیل خاص داریم که اگر انسان تلف شد، دیه‌اش بر عهده می‌آید و طبق آن دلیل عمل می‌کنیم اما چرا در بقیه‌ی موارد دست از این ظهور برداریم، در آنجا که دابه مالی یا زراعتی یا میوه‌ای را تلف کرده، ظهور این کبرا در این است که عین این مال بر عهده می‌آید و ما باید به این ظهور أخذ کنیم، ولی در مورد انسان دلیل خاص داریم که دیه‌اش بر عهده می‌آید پس دست از این ظهور در این مورد برمی‌داریم، اما چرا در غیر این مورد دست از ظهور برداریم [3]□

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . «وإِسْنَادُ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ يَسِيرُ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى دَابَّتِهِ فَتَصِيبُ بِرَجُلٍهَا وَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَإِذَا وَقَفَ فَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَرَجُلُهَا وَإِنْ كَانَ يَسُوقُهَا فَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَرَجُلُهَا أَيْضاً» محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج 29، ص 247، ح [35551]2.

[2] . «وعنه عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام أنه ضمن القاعد والسائق والراكب فقال ما أصاب الرجل فعلي السائق وما أصاب اليد فعلي القائد والراكب» محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج 29، ص 248، ح [35554]5. [3] . الإمام الخميني، كتاب البيع، ج 1، صص 498 و 499.